

زنان بدون مردان

۴



این کتاب از موفق‌ترین داستان‌های شهرنوش پارسسی‌پور است که در سال ۲۰۰۹ توسط شیرین نشاط به فیلم بلند تبدیل شد و تندیس شیر نقره‌ای بهترین کارگردانی جشنواره ونیز را برای او به ارمغان آورد. پارسسی‌پور در این اثر داستان موازی چند زن را حکایت می‌کند که همگی در بازه زمانی برکناری دکتر مصدق و کودتای پس از آن روی می‌دهد.

گرما در سال صفر

۵



این کتاب شامل پانزده داستان کوتاه است که «گرما در سال صفر» از شاخص‌ترین آنها است. در داستان «گرما در سال صفر»، دختر شانزده‌ساله‌ای از اهالی جنوب ایران در زمان پهلوی، گرما، تنگناهای زندگی خویش، محدودیت‌ها و روابط دوستانه با برادرش را روایت می‌کند: «گاهی می‌رفتم روی اسکله جلوی خانه می‌نشستم و عرب‌ها را تماشا می‌کردیم...»

تجربه‌های آزاد

۶



راوی داستان دختر نوجوانی است که علاقه‌مند به شعر و ادبیات است. او در خیابان مردی بارانی پوش را می‌بیند که زیر باران حرکات موزونی می‌کند. دختر به او نزدیک شده و حرکاتش را تحسین می‌کند. آن دو به هم علاقه‌مند می‌شوند و هر یک از علایق و خواسته‌های خود سخن می‌گویند: «عجب اشتباهی. البته از جهتی درست می‌گفت. می‌خواستم دعوت‌هایش را جواب بدهم که فکر نکنند این‌ها را به عنوان نامزدبازی قبول کرده‌ام، ولی اینطور پیش آمده بود که او فکر بکند طغیان نسوان علیه زور و ظلم چند هزار ساله که در همین اواخر به ثمر رسیده بود، خون مرا هم به جوش آورده است.»

نقش زنان تاریخ معاصر است. در انتها طوبا آدمی آشفته‌حال می‌شود که روزگار خوبی ندارد و به دنبال معنای زندگی به هیچ رسیده است. در این اثر نشان داده می‌شود که زن ایرانی در دوره مشروطیت تا رسیدن به دوران جدید همیشه به‌واسطه حکومت مردسالارانه دچار سردرگمی شده است. زن به عنوان آینه‌ای است که مرد خودش را در آن می‌بیند. این توصیف همان توصیفی است که ویرجینیا وولف در کتاب «اتاقی از آن خود» گفته بود. مردهای رمان ستروند و بدون عشقند، و زن‌ها زیر یوغ آنان خرد می‌شوند. ما در داستان، طوبا را می‌بینیم که قالی می‌بافد که پناه بردن این زن به زندگی سنتی را نشان می‌دهد.

گشایش رمان آنجایی رخ می‌دهد که طوبا پس از چهار سال زندگی مشترک به خانه خودش برمی‌گردد که بعد از چندین سال خشکسالی باران می‌بارد و ارتباط با طبیعت آشکار می‌شود. کودک گرسنه در رمان نقطه عطفی است و مرگ او استعاره‌ای از کودکی طوبا است که فرصت زندگی را از دست می‌دهد و آرزوهایش تباه می‌شوند. او عمری به دنبال حقیقت می‌گردد و در پایان ناامید به درک معنای شب می‌رسد.

طوبا با هر مرد متولی می‌شود و به عنوان زن «مادر طبیعت» می‌شود. روح خانه روح زنانه است و زن جایگاه خاصی پیدا می‌کند که در طول تاریخ نشان داده می‌شود که چقدر به او ظلم شده است. داستان هر چه جلوتر می‌رود، فراواقعی می‌شود و سفری به تاریخ می‌برد.

آدم‌های دیگر هم نقش نمادین دارند. اسماعیل در آغاز پرامان بوده که سرانجام رویای تغییر را از دست می‌دهد و به الکل پناه می‌برد. با چرخش نسل‌ها، قهرمان‌ها فکرشان را عوض می‌کنند. کمال که روحیه‌ای چریکی دارد، و در راه آرزوهای خودش مریم را هم قربانی می‌کند که او هم زیر درخت انار چال می‌شود.

شخصیت‌های داستان شاید در نگاه نخست زاده مطلق ذهن نویسنده باشند اما بی‌تردید در پس ذهن هر نویسنده تصاویری است که از اثری انسانی اتفاقی یا خاطره‌ای نقش بسته است که همین‌ها به مدد خلاقیات او تبدیل به شخصیتی منحصر به فرد شده است.

«میرزا نیمه‌شب تصمیمش را گرفته بود. به ستاره گفته بود از جای برخیزد. دختر بچه مطیع و ساکت از جای برخاسته بود. میرزا چراغ موشی را برداشته و جلوتر از دخترک از اتاق خارج شده بود. کاردی را از آشپزخانه برداشته بود، زیر کتش گرفته بود. پایین پله‌های اتاق مدتی منتظر دختر مانده بود که پی کفشش می‌گشت. میرزا چراغ موشی را بالا گرفته بود و بچه کفشش را پیدا کرده بود. از پله‌ها سرازیر شده بود. چراغ موشی را همان‌جا کنار پله گذاشته بود و دختر دنبال او آمده بود تا کف پاشیر. آنجا وقتی دایمی گفته بود که روی زمین بخوابد اطاعت کرده بود. میرزا مدتی فکر کرده بود که سرش را ببرد یا که چاقو را در قلبش فروکند. تحمل دست‌وپا زدن بر اثر سربریدن را نداشت. فکر کرده بود اگر به قلبش بزند، کار ساده‌تر تمام می‌شود. چاقو را به یک ضربه به قلب دخترک فرو کرده بود.» این صحنه یکی از درخشان‌ترین صحنه‌های کتاب است. اطاعت محض دختر، بره‌وار بودن او و قساوتِ تعصبِ میرزا، همه به آسانی و در کمال دقت و توانایی ترسیم شده است. اثر این حرکت در تمام طول داستان باقی می‌ماند. همچنان که نعش دختر زیر درخت انار و در عین حال در قلب طوبا مدفون می‌شود.

پرداخته شده که ما در ساحت واقعیت هم شاهد این نوع شخصیت هستیم.

شهرنوش پارسسی‌پور به‌عنوان یکی از نویسندگان مطرح معاصر با توجه به گرایش‌ها که به سبک رئالیسم جادویی و فضایی وهم‌آلود دارد، بدیهی است که در خلق شخصیت داستانی‌اش متأثر از پروتوتایپ‌های ادبی و اساطیری باشد، و همین منشاء شخصیت‌های داستان اوست که یا برساخته ذهن او هستند یا از جایی دیگر قرض گرفته شده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهند که با توجه به گرایش او به سبک رئالیسم جادویی، شخصیت‌پردازی این رمان تحت‌تأثیر «صد سال تنهایی» مارکز و «یوف کور» هدایت قرار گرفته است. رمان، داستان زندگی و روزمرگی انسان‌ها است؛ انسان‌هایی از جنس نویسنده که آنها را شناخته و درک کرده و پرورش داده است.

داستان «طوبا و معنای شب» بازه زمانی زندگی طوبا را از دهه ۱۲۸۰ تا ۱۳۵۷ دربرگرفته، یعنی سال‌هایی پر از فرازونشیب‌های سیاسی که ۲ انقلاب و یک کودتا را در خود دارد. جنگ، غارت، گرسنگی، شکاف طبقاتی، حرکت به سوی مدرنیته و دستور کشف حجاب از جمله مسائلی است که در جای‌جای داستان به آن‌ها پرداخته می‌شود.

در ابتدای رمان می‌خوانیم که کودکی در خیابان نشسته و مدام نوای گشسته‌گشسته را سر می‌دهد و درست زمانی که طوبا نانی را به دستش دراز می‌کند، با جنازه‌اش روبه‌رو می‌شود که در نهایت تبدیل به کابوسی می‌شود که تا آخر عمر طوبا را رها نمی‌کند و می‌تواند نمود واقعی داشته باشد؛ چراکه در دوران قحطی چنین مرگ‌هایی اتفاق می‌افتاده است.

ما در این کتاب اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی را در تجاوز به ستاره از طرف قزاق‌هایی که به ایران حمله می‌کنند هم می‌بینیم. (ما در خلق شخصیت‌های رمان توسط نویسنده کاملاً به پروتوتایپ‌هایی که مدنظرش بوده و به تصویر کشیده شده، برمی‌خوریم. پروتوتایپ‌های سیاسی، تاریخی و اجتماعی چون جنگ جهانی، انقلاب مشروطه، قحطی، فرمان کشف حجاب و مذهبی و عرفانی مثل داستان مریم مقدس که برای نشان دادن علاقه طوبا به عرفان و حضور گداغیشا آورده شده‌اند.)

در این رمان، تاریخ گذشته ایران، نحوه طرز تفکر مردم، آشفته‌گی مملکت و جلوه‌های ترقی به شفافیتی به تصویر کشیده شده‌اند. در جایی قبل از این رمان ما اغلب با کارهایی سیاسی روبه‌رو بودیم که پر بود از شعارزدگی، از آن به بعد در ادبیات معاصر داستانی وارد مرحله‌ای دیگر از داستان‌گویی می‌شویم که شخصیتی چون طوبا دارد که برای شناخت و باور خود کوشش می‌کند.

چیزی که در این رمان خیلی اهمیت دارد، وجود خانه است که با بحث آن روبه‌رو می‌شویم. خانه نماد مهمی است که در پایان رمان، وقتی طوبا پیر می‌شود، از مرادش می‌خواهد که حقیقت را به او بگوید، اینکه زندگی‌ام چه معنا داشته است؟ من با خانه‌ای روبه‌رو هستم که مشکلاتی برای آن ایجاد شده، آیا تمام وقت وظیفه‌ام نگاه‌داری از این خانه بوده است؟ در اینجا خانه تمثیل است و نماد ایران. اواخر رمان بسیار نمادین می‌شود، مثلاً شاهزاده گیل، مظهر مردانگی و لیلی، نماد تمرد و قدرت زنانه است. پارسسی‌پور از «یوف کور» هدایت تأثیر زیادی گرفته است که ما آن را در جمله‌های مشابه معنایی در رمان به دست می‌آوریم.

قهرمان داستان زن است و نقش او در آن



قهرمان داستان زن است و نقش او در آن نقش زنان تاریخ معاصر است. در انتها طوبا آدمی آشفته‌حال می‌شود که روزگار خوبی ندارد و به دنبال معنای زندگی به هیچ رسیده است. در این اثر نشان داده می‌شود که زن ایرانی در دوره مشروطیت تا رسیدن به دوران جدید همیشه به‌واسطه حکومت مردسالارانه دچار سردرگمی شده است.